

بررسی تاریخی توله‌سیاسی آغاز وضع در احادیث

سید محمد تقی موسوی کراماتی^۱

مجید دانشگر^۲

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۲۸

در این نوشتار کوشش شده تا با ارائه یک زمانمندی تاریخی، فرایند تکوین وضع و جعل حدیث مورد بررسی قرار گیرد، تا در پرتو آن چگونگی آلوده شدن ساختار ادبیات روایی به این آفت، با صورتی روشن تر شناخته گردد. هدف این مقاله اثبات این حقیقت است که ورود پدیده وضع در عرصه روایات طرحی از قبل برنامه‌ریزی شده بوده، تا اهداف فکری خاصی را در معادلات سیاسی جامعه پس از نبی گرامی اسلام تأمین کند. در این مقاله روشن خواهد شد که چگونه سیاست‌های اتخاذ شده از سوی حاکمیت وقت، قواعد بازی را به نفع ورود آفت وضع به ساحت قدسی روایات رقم زده است.

کلید واژه‌ها: وضع، سقیفه، معاویه، اسرائیلیات.

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث musavi.keramati@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

می‌تواند ما را در پاسخ به این پرسش‌ها یاری رساند، تحلیل و بررسی همه جانبه این سلسله رویدادها در کنار یکدیگر است، نه تحلیلی از هم‌گسیخته و پراکنده؛ زیرا سیر همه رویدادهای مزبور در یک بستر و در یک نظام فکری خاص به وقوع پیوسته است. شایان یادآوری است که این بحث مستقل از موضوع انگیزه‌ها و زمینه‌هایی است که در آنها پدیده وضع فرصت حضور یافت؛ مباحثی که در نوشته‌های مختلف به آنها پرداخته شده است؛ مانند: ۱- موضوع خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ ۲- روی کار آمدن معاویه ۳- داستان خوارج. ۴- تشعبات مذهبی و...^۱ همه این موارد فرع بر موضوعی است که در این نوشته به آن پرداخته خواهد شد. این نوشتار به دنبال شناخت انگیزه و علّة العلی است که در ورای انگیزه‌های یادشده به وجود آمد و زمینه را برای مانور هرچه بیشتر وضع در میان انگیزه‌های دیگر فراهم کرد.

پدیده وضع و جعل از آفت‌هایی بوده که همواره ادبیات روایی از آن رنج می‌برده است؛ پدیده‌ای که با همه قباحتش تا مدت‌ها آشکارا بخشی از وجود ادبیات روایی را ناباورانه تصاحب نمود. وضع و جعل در ادبیات روایی رشته‌ای است که با دنبال کردن آن، بخشی دیگر از ناگفته‌های تاریخ روشن خواهد شد، به‌ویژه زمانی که جهت بحث به سوی ریشه‌ها و علل ایجاد و حضور آفت وضع در ادبیات روایی متمرکز گردد و دغدغه پاسخ به این پرسش را داشته باشد که چرا آفت وضع، محترمانه و بدون هیچ مانعی، سلامت روایات را به خطر انداخت؟ چرا نگارش احادیث ممنوع گردید؟ و چرا اصحاب اسرائیلیات اندکی بعد از رحلت رسول گرامی اسلام و در دوره حصر نگارش احادیث، آزادانه به نشر افکار خود در جامعه اسلامی پرداختند؟ چرا در حاکمیت سقیفه، معاویه با وجود سوء سابقه سیاسی در اسلام به عنوان حاکم شام منصوب شد؟ و به چه دلیل سهم ابوذر به عنوان یکی از صحابه محبوب پیامبر ﷺ، ربذه گشت؟ آنچه

۱. بنگرید به: مدیر شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، ص ۱۱۶-۱۲۱.

آغاز تاریخی وضع

درباره خاستگاه تاریخی وضع دیدگاه یکسانی وجود ندارد و میان پژوهشگران اختلاف نظر عمیقی مشاهده می‌شود.

عده‌ای بر این باورند که پدیده وضع در زمان نبی گرامی اسلام در ادبیات روایی به وجود آمده است، که دانشمندان شیعه در این جرگه قرار می‌گیرند.^۱

برخی نیز مانند محمود ابوریه بر این باورند که ایجاد وضع و جعل حدیث در زمان خلافت عثمان روی داده است.^۲ بعضی مانند محمدحسین ذهبی آغاز تاریخی جعل حدیث را سال ۴۱ هجری، بعد از وفات امام علی علیه السلام می‌دانند و آن‌را برآیند اختلاف میان مسلمانان و تشعبات مذهبی، و ظهور اهل بدعت و هوی و هوس و نفوذ دشمنان اسلام به جوامع اسلامی معرفی می‌کنند.^۳

از آنچه گفته شد، نظر نخست از اتقان بیشتری برخوردار است و شواهد

تاریخی، بیشتر بر دیدگاه آغاز تاریخی وضع و جعل در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌کنند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده است:

«وَلَقَدْ كَذَبَ عَلِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيْبًا، فَقَالَ «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مَتَعَمُّدًا فَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛^۴ در روزگار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن‌قدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود: هر کس از روی عمد به من دروغ نسبت دهد، باید جایگاه خود را از آتش بگیرد.

و از آن‌رو که این حدیث از جمله احادیثی است که بر تواتر آن تأکید شده، وجود پدیده وضع و جعل را در زمان پیامبر به اثبات می‌رساند. ابن‌صلاح درباره این حدیث می‌گوید: «در احادیث، حدیثی که به این مرتبه از تواتر رسد نداریم».^۵

در ادامه این پرسش مطرح می‌شود که چرا محققان و پژوهشگران با وجود این دلایل روشن و آشکار نتوانسته‌اند در

۱. رفیعی، ناصر، *درسنامه وضع حدیث*، ص ۲۰.

۲. ابوریه، محمود، *اضواء علی السنه المحمدیه*، ص ۱۱۸.

۳. معرفت، محمدهادی، *التفسیر والمفسرون*، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۱۰.

۵. به نقل از: مدیر شانه‌چی، کاظم، *علم الحدیث*، ص ۱۱۵.

این زمینه به وحدت نظر برسند؟

۲. تثبیت وضع

این دوره تاریخی مقارن با کودتای سقیفه و روی کار آمدن خلیفه اول است؛ زمانی که خلیفه اول فدک، میراث حضرت زهراء علیها السلام را با استناد به یک روایت جعلی غصب کرد و در پی آن دوره رسمیت یافتن وضع و جعل حدیث نیز رقم خورد. در ادامه به تفصیل پیرامون این موضوع، بحث خواهیم کرد.

۳. ترویج وضع

بیشتر صاحب نظران در مورد گسترش و اشاعه وضع حدیث معتقدند که در زمان معاویه متاع حدیث به حراج گذاشته شد؛ به طور نمونه مرحوم استاد شانه‌چی از جمله عوامل شیوع وضع و جعل را روی کار آمدن معاویه برمی‌شمارد^۱. محمود ابوریه در این باره چنین اظهار نظر می‌نماید: «وقد علا موج هذا الوضع السياسي و طغى ماؤه فى عهد معاوية الذى اعان عليه و ساعده

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد آنچه محققان یادشده در محاسبات علمی خویش در نظر نگرفته‌اند، تفکیک میان شروع وضع حدیث با رسمیت یافتن و همچنین اشاعه یافتن آن است. از این رو هر یک از آنها به بخشی از حیات تاریخی وضع و جعل اشاره نموده‌اند.

با نگاهی زمانمند به پدیده وضع در ادبیات روایی می‌توان سه مقطع تاریخی را بدین شرح برای آن در نظر گرفت: ۱ - تکوین ۲ - تثبیت ۳ - ترویج.

۱. تکوین وضع

این مقطع مقارن با دوره حیات نبی گرامی اسلام می‌باشد، آنچنان که شواهد و قرائن تاریخی آن ذکر شد.

البته گفتنی است در این برهه، به دلیل وجود پیامبر گرامی اسلام و قرائت واحد از معارف دینی و عدم اختلاف‌های فکری و گروهی، پدیده وضع و جعل، فرصت تبدیل شدن به یک جریان نظام یافته را پیدا نکرد.

۱. همان، ص ۱۱۷؛ مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، ص ۳۲-۶۲.

بنفوذ و ماله»^۱ که در بخش‌های بعد به تفصیل پیرامون آن بحث خواهد شد.

شواهد سیاسی بودن وضع در دوره تثبیت

در این بخش به شواهد و نمونه‌هایی می‌پردازیم که سیاسی بودن وضع را در دوره تثبیت به اثبات می‌رساند.

۱- غصب فدک

بخاری این رویداد را به صورت مختصر مطرح ساخته و از حدیثی که ابوبکر بر اساس آن، فدک را غصب کرده و خشم حضرت زهراء علیها السلام را برانگیخته، خیر داده است:

هنگامی که فاطمه علیها السلام این سخن را شنید با حالتی خشمگین ابوبکر را ترک کرد و تا آخر عمر با او یک کلمه سخن نگفت: «فغضبت فاطمة بنت رسول الله فهجرت ابا بکر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت»^۲.

این عمل خلیفه اول به هیچ‌یک از آیات قرآنی مستند نیست، حال آنکه

حضرت زهراء علیها السلام به صورت مستدل و با استناد به آیات قرآنی، بی‌پایه بودن این روایت جعلی را آشکار ساخته است. بی‌گمان حضرت زهراء علیها السلام جزء نخستین کسانی می‌باشد که چگونگی جرح و تعدیل احادیث را به مسلمانان آموخته است. دیگر منابع تاریخی مناظره آن حضرت را با خلیفه اول به صورت کامل‌تر گزارش نموده‌اند که به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود. ابن طیفور در کتاب *بلاغات النساء* این‌گونه خطبه حضرت زهراء علیها السلام را انعکاس داده است: «شما کتاب خدا را به عمد، پشت سر انداخته‌اید و دستورهایش را نادیده گرفته‌اید، در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَوَرِّثْ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ﴾ (نمل/۱۶)؛ سلیمان پیامبر، از پدرش داوود پیامبر، ارث برد و در داستان یحیی بن زکریا، از زبان زکریا می‌فرماید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرْتُئِنِّي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ (مریم/۵ و ۶) به من ببخشای وارثی که از من و از دودمان یعقوب^۳

۳. سیوطی در *الدر المنثور* روایتی را در این باره نقل می‌کند که مقصود حضرت زکریا از این دعا، بر مال و نبوت دلالت دارد: «واخرج القریابی عن ابن

۱. مدیر شانه‌چی، کاظم، *علم الحدیث*، ص ۱۲۶.
۲. محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، ج ۴، ص ۴۲.

شواهد سیاسی غضب فدک

از جمله شواهد دیگری که می‌توان بر بی‌پایه بودن این روایت جعلی اقامه نمود و سیاسی بودن آن را ثابت کرد، عدم پابندی اعضای حزب سقیفه به مفاد روایت مزبور است که به‌طور خلاصه تنها به دو مورد از آن اشاره می‌گردد:

نخستین رفتار تناقض آمیز در رویکرد خلیفه اول مشاهده شد، آن‌گاه که ابوبکر از دخترش عایشه درخواست نمود تا در کنار مرقد پیامبر و در خانه حضرت دفن گردد؛ (اوصی ابوبکر عائشة ان یدفن الی جنب النبی)^۲ ناخواسته به بی‌اعتباری حدیث «نحن معاشر الانبیاء...» دامن زد؛ زیرا درخواست مذکور در تضاد با حدیثی است که خود آن را نقل نمود و به بهانه آن، حضرت زهرا علیها السلام را از حقش محروم ساخت.

گواه دیگری که می‌توان در این مورد اقامه کرد رفتاری است که عایشه در قبال تدفین فرزند رسول خدا انجام داد. عایشه

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ج ۳، ص ۴۲۲.

ارث ببرد و نیز می‌فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال/۷۵) و نیز فرموده است: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ (نساء/۱۱) و می‌فرماید: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۱۸۰). با این همه می‌گویید که مرا حقی و ارثی از پدرم نمی‌باشد و هیچ پیوندی بین ما نیست؟! آیا خداوند شما را به آیه‌ای ویژه امتیاز بخشیده و پیامبرش را از آن استثنا کرده است؟ یا می‌گویید که ما اهل دو دین هستیم که از یکدیگر ارث نمی‌بریم؟! مگر من و پدرم اهل یک دین نیستیم؟ شاید شما از پیامبر صلی الله علیه و آله به آیات قرآن و خصوص و عموم آن بیشتر آگاهی دارید! آیا در پی احیای قوانین جاهلیت هستید!.

عباس قال کان زکریا لا یولد له فسأل ربّه فقال: رب هب لی من لدنک ولیاً یرثنی و یرث من آل یعقوب. قال یرثنی مالی و یرثنی و یرث من آل یعقوب النبوة». ج ۴، ص ۲۵۹؛ برای تفصیل بیشتر بنگرید به: طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸.

۱. احمد بن ابی طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۰؛ همچنین بنگرید به: طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۷.

۲- تحریم نگارش احادیث

تحریم نگارش حدیث دومین قدمی است که از سوی حاکمیت سقیفه در این عرصه برداشته شد و به صورت یک روند قانونی در دوره‌های بعد ادامه پیدا کرد. آغاز این حرکت در اواخر حیات رسول گرامی اسلام اتفاق افتاد؛ زمانی که پیامبر اسلام برای گمراه نشدن امت، درخواست قلم و دوات نمود، ولی با اتهام هذیان‌گویی پیامبر از سوی خلیفه دوم و شعار «حسبنا کتاب الله» وی این امر متوقف شد. در مرحله بعد این سیاست با پشتوانه حکومتی به صورت جدی‌تری در دستور کار قرار گرفت. ابوبکر به عنوان جانشین پیامبر با این بهانه که ممکن است آنچه از پیامبر ثبت کرده، نه آن باشد که پیامبر گفته، به آتش زدن پانصد روایت اقدام نمود.^۴ و مردم را به سوی قرآن منهای حدیث دعوت کرد. و در این باره چنین سفارش نمود:

«اگر کسی از شما مطلبی پرسید، بگوئید میان ما و شما همین قرآن بس و کافی است، حلال آن را حلال و

۴. ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۰.

با این استدلال که «بیتی لا آذن فیه» از دفن امام حسن مجتبی (علیه السلام) در کنار قبر نبی گرامی اسلام ممانعت کرد.^۱ عبارت «بیتی لا آذن فیه» گویای عدم باورمندی عایشه به روایات جعلی «نحن معاشر الانبیاء لا نورث، ما ترکناه صدقة» است.^۲

مؤلف سیری در صحیحین در این باره به نکته‌ای اشاره نموده است که می‌تواند مؤید گفتار ما باشد. ایشان در این باره آورده است:

«خلیفه اول در آن روزهای حساس برای اینکه بتواند خواسته خود را لباس عمل بپوشاند و میراث پیامبر و آنچه در دست دختر ارجمندش بود جزء بیت المال و اموال دولتی قرار بدهد و در مقابل افکار عمومی با شکست مواجه نگردد، ماده قانونی به صورت حدیث، جعل کرد و به خود پیامبر نسبت داد که از ما پیامبران چیزی به ارث نمی‌ماند».^۳

۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵.
۲. برای تفصیل بیشتر بنگرید به: بستانی، قاسم، «ارزیابی حدیث نحن معاشر الانبیاء...»، شیعه شناسی، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۶ ش.
۳. نجمی، محمدصادق، سیری در صحیحین، ص ۴۷۴.

حرامش را حرام بدانید»^۱.

شواهد سیاسی منع حدیث

زمانی ماهیت سیاسی رویکرد خلیفه اول آشکار می‌شود که سیاست تحریم نگارش و علتی که ابوبکر برای انجام آن اقدام کرد در کنار حدیثی که او بر مبنای آن فدک را غصب نمود با هم ارزیابی شود، تا نتیجه سیاسی بودن این معادله به دست آید.

جالب است که خلیفه اول با تکیه بر حدیثی که تنها خود او ناقل آن است و اهل بیت پیامبر ﷺ نیز به مخالفت با آن برخاسته‌اند، به ضبط میراث حضرت زهرا علیها السلام اقدام نمود! آیا جای آن نداشت که ابوبکر با توجه به مخالفت حضرت زهرا علیها السلام به شنیده‌های خود اندکی شک کند؟ و این روایت را نیز مانند پانصد حدیث دیگر طعمه حریق سازد؟!

در زمان خلیفه دوم نیز همین امر با شدت بیشتری دنبال شد که تنها به ذکر یک مورد از آن بسنده می‌شود.

خلیفه دوم در زمان خلافتش مردم را

سوگند داد تا آنچه از پیامبر نوشته‌اند بیاورند. وقتی مردم احادیث را نزد او آوردند دستور داد تا آنها را به آتش بکشند.^۲

براساس آنچه گفته شد، روشن می‌شود که تحریم نگارش احادیث بیش از آنکه یک خطای ناشیانه باشد، تدبیری سیاستمداران بوده است. آیه الله سبحانی، علت منع کتابت حدیث را یک فلسفه سیاسی می‌داند؛ چون احادیث بر انتصابی بودن خلیفه دلالت دارند نه بر شورایی و انتخابی بودن آن، حاکمیت سقیفه، به این امر مبادرت ورزید.^۳

شواهد سیاسی وضع در مقطع ترویج

در این بخش به شواهد و نمونه‌هایی که سیاسی بودن وضع را در مقطع ترویج ثابت می‌نماید، خواهیم پرداخت. در بخش‌های گذشته توضیح داده شد که مقطع ترویج، مساوی با روی کار آمدن معاویه است؛ که فصل جدیدی را در تاریخ وضع حدیث رقم زده، اما

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۸۸.
۳. سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۸۹.

۱. همان، ج ۱، ص ۹.

واقعیت‌های تاریخی گواهی می‌دهد که نمی‌توان این مقطع تاریخی خاص را مستقل از دوره تثبیت بررسی کرد، چون هرچند وضع حدیث در این دوره از جهت کمی سیر صعودی طی می‌نماید، اما بر مبنای تفکر و سیاستی پیش می‌رود که در دوره تثبیت شکل گرفته است. اما آنچه در این بخش محور بحث خواهد بود، نقش معاویه و اسرائیلیات است که می‌تواند فضای روشن‌تری در این باره بگشاید.

بررسی علت اشاعه حدیث در مقطع ترویج

این مقاله ضمن پذیرش نقش تأثیرگذار معاویه در دامن زدن به پدیده وضع در ادبیات روایی، بسیار ساده‌انگارانه می‌داند که معاویه در این مورد *علة العلل* معرفی شود؛ زیرا وی در سیر تاریخی وضع و جعل حدیث یک علت نیست، بلکه یک معلول است. او یک مؤثر نیست، بلکه یک اثر است؛ زیرا گسترش پدیده وضع در زمان معاویه دستاوردی است که مقدمات آن در زمان خلیفه اول و دوم با سیاست منع حدیث تنظیم شد. بنابراین گسترش وضع و

جعل حدیث در زمان معاویه، مولود نامشروع تحریم نگارش حدیث در زمان خلیفه اول و دوم می‌باشد. سید عبدالحسین شرف‌الدین در این باره می‌گوید:

«اگر احادیث پیامبر از همان عصر در یک کتاب تدوین و جمع‌آوری می‌شد، مسلمانان آن را مقدس می‌شمردند، و باب جعل حدیث، به روی دروغگویان به کلی بسته می‌شد، ولی چون دو خلیفه این فرصت را از دست دادند، دروغگویان به پیغمبر فزونی یافتند، و دست سیاست، احادیث را به بازی گرفت، و دارودسته دروغ‌سازان سنت پیغمبر را ملعبه هوی و هوس خویش قرار دادند. به ویژه در عصر معاویه و عناصر سرکشی که پیرامون وی گردآمده بودند. کار این دروغ‌سازان سخت بالا گرفت و بازار اباطیل رونق کامل یافت»^۱.

در واقع با تحریم کتابت حدیث، نخستین گام از سوی حزب سقیفه در جهت انداختن فرش قرمز زیر پای آفت

۱. شرف‌الدین عاملی، سید عبدالحسین، *اجتهاد در مقابل نص*، ترجمه علی دوانی، ص ۲۰۹.

وضع برداشته شد. استاد مهدوی‌راد در این باره می‌گویند: «مهم‌ترین عامل این جریان (یعنی وضع)، بی‌گمان، منع تدوین و نشر حدیث بود»^۱.

نقش معاویه و اصحاب اسرائیلیات در نشر پدیده وضع در مقطع ترویج

معاویه در محاسبات سیاسی حزب حاکم به عنوان مهره اجرایی اهداف حزب و یهودیان و مسیحیان تازه مسلمان به عنوان مفسران و سخنگویان دینی و فرهنگی حزب گزینش شدند، تا اهداف حزب سقیفه به صورت علمی و عملی در چهارچوب جامعه اسلامی نهادینه گردد که در ادامه به تفصیل پیرامون آن بحث خواهد شد.

بررسی نسبت میان معاویه با حاکمیت سقیفه

چنان که گفته شد، شیوع وضع در زمان معاویه نتیجه سیاست تحریم نگارش احادیث از سوی حاکمیت سقیفه بود، اما نمی‌توان معاویه را

بخشی جدا از حاکمیت سقیفه در نظر گرفت. شاید از جهت شکلی میان رفتار معاویه با نوع حکومت خلیفه اول و دوم تفاوت اساسی دیده شود، اما از جهت ساختاری حکومت معاویه بر اساس همان مبانی فکری سقیفه بنا شده است. وابستگی و پیوند میان معاویه با اعضای حزب سقیفه در سه محور قابل اثبات است:

۱- سیاست‌های فکری و فرهنگی

معاویه

معاویه در حکومت خود سیاست‌های فکری و فرهنگی سقیفه را دنبال کرد. این وحدت رویه را می‌توان در نوع سیاست تحریم نگارش احادیث، و همچنین در تعامل حکومت معاویه با مروّجان اسرائیلیات مشاهده نمود.

۲- تأیید صلاحیت معاویه از سوی

حاکمیت سقیفه

تأیید و روند رو به رشد معاویه در سیستم حکومت سقیفه نشانه‌ای دیگر برای اثبات عضویت معاویه در حزب سقیفه است. اهمیت معاویه برای حزب سقیفه زمانی روشن می‌شود که معاویه از همه سخت‌گیری‌ها و نظارت‌های

۱. مهدوی‌راد، محمدعلی، «تدوین حدیث (۷): منع تدوین حدیث؛ پیامدها و بازتاب‌ها»، علوم حدیث، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۷ش.

حاکمیت استثنا می‌گردد تا در یک حاشیه امن، منطقه شام را همسو با ایده‌آل‌های فکری و فرهنگی حاکمیت سقیفه مدیریت نماید. بررسی رفتار خلیفه دوم در خصوص معاویه ما را در شناخت هر چه بیشتر جایگاه معاویه نزد حاکمان سقیفه یاری می‌رساند که به اختصار به یک مورد از آن اشاره می‌گردد.

گفته شده روزی نزد خلیفه دوم معاویه نكوهش شد. خلیفه دوم در مقام دفاع از نماینده خود این‌گونه واکنش نشان داد: «دعونا من ذم فتی قریش من یضحک فی الغضب، ولا ینال ما عنده الا علی الرضا ولا یؤخذ ما فوق رأسه الا من تحت قدمیه»^۱.

۳- مخالفت امام علی علیه السلام با معاویه

کوتاه نیامدن و سازش نکردن امام علی علیه السلام در برابر معاویه، که لقب بلندپایه ترین کارگزار حاکمیت سقیفه را نیز یدک می‌کشید، نشانه‌ای دیگر بر وابستگی معاویه به حزب سقیفه می‌باشد. امام علی علیه السلام بر خلاف حزب

سقیفه، صلاحیت معاویه را به دو دلیل که عبارت‌اند از «بغیر قدم سابق» (عدم حسن سابقه در دین) و «لا شرف باسق» (عدم شرافت خانوادگی) رد می‌کند^۲. و در جایی دیگر به‌طور کل خاندان ابوسفیان را دارای ملاک‌های معتبر دینی نمی‌داند و به صراحت اسلام آنها را زیر سؤال می‌برد: «كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ: اَمَّا رَغْبَةً وَاَمَّا رَهْبَةً»^۳ شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید.

از همین روست که امام علی علیه السلام معاویه را دارای کفایت سیاسی لازم برای سپردن مناصب حکومتی نمی‌دانست و سوگند یاد کرد که هرگز حاضر نیست معاویه را برای دو روز به کار گیرد: «لا والله لا أستعملُ معاویةَ یومینِ اَبداً»^۴ نوع رفتار امام علی علیه السلام با معاویه تفاوت اساسی میان اصول به کار گرفته شده در دو حاکمیت عترت و سقیفه را نمایان می‌سازد. در بخش

۲. نهج البلاغه، نامه ۱۰.

۳. همان، نامه ۱۷.

۴. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۶.

۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۱۹.

بررسی اسرائیلیات نمونه‌های دیگری از این رویارویی فکری را بازگو خواهیم کرد.

چگونگی سیاست معاویه در برخورد با احادیث

معاویه برای پیشبرد اهداف سیاسی و مشروعیت بخشی به رفتارهایش از عنصر حدیث به دو روش ایجابی و سلبی بهره برد و تحقق آن را در سه صورت منع، تحریف لفظی و معنوی، و جعل، دنبال کرد که به اجمال نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم^۱:

۱- تبلیغات و جعل حدیث در فضائل بنی‌امیه و مظلومیت عثمان و قلمداد نمودن علی علیه السلام از مسببان قتل وی^۲. و فضیلت‌بافی و قداست‌سازی در اطراف خلفای اول و دوم، که بیش از پیش وابستگی معاویه را به حاکمیت سقیفه نشان می‌دهد.

۲- سرکوب مخالفان بنی‌امیه و اخفاء و اضمحلال فضائل بنی‌هاشم، به‌ویژه

امام علی علیه السلام و تبدیل فضائل آن جناب به بدی‌ها^۳.

۳- از جمله اقداماتی که معاویه در این زمینه انجام داد ایجاد شبکه‌ای خاص برای جعل احادیث در ضدیت با اهل‌بیت علیهم السلام بود که به آنان مأموریت می‌داد تا احادیثی را از زبان پیامبر که از ارزش اهل‌بیت بکاهند جعل کنند. اعضای برجسته این کمیته عبارت بودند از: ابوهریره دوسی، سمرة بن جندب، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه^۴. معاویه از تمام ظرفیت‌های موجود کمک می‌گرفت تا جامعه منهای اندیشه علی علیه السلام را بازسازی کند و مسلمانی منهای اسلام علی علیه السلام را تئوریزه نماید. به طور نمونه می‌توان به تطمیع سمرة بن جندب از سوی معاویه برای جعل حدیث درباره حضرت علی علیه السلام اشاره کرد^۵.

اسرائیلیات

موضوع اسرائیلیات از جمله مباحث

۳. همان.

۴. بنگرید به: حسینی، سید غلامرضا، معاویه را بشناسیم، ص ۵۴.

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳.

۱. عاشوری تلوکی، نادعلی، «سرگذشت حدیث در دوره معاویه»، علوم حدیث، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۹ ش.

۲. مدیر شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، ص ۱۱۷.

بسیار مهمی است که در مسئله وضع و جعل حدیث، بابتی جداگانه برای آن در نظر گرفته شده است.

در تعریف اصطلاحی آن آمده: (اسرائیلیات) جمع (اسرائیلیه) به معنای داستان یا افسانه‌ای است که منشأ اسرائیلی دارد و سلسله سند داستان به چنان منشأیی ختم می‌شود، اعم از شخص یا کتاب^۱. اما در یک نگاه وسیع تر این تعبیر، در خصوص هر افسانه‌ای که در حوزه اسلامی رسوخ نموده، استعمال می‌شود^۲. محمدحسین ذهبی از جمله نمونه‌هایی را که از سوی دشمنان اسلام برای آسیب زدن به باورهای اعتقادی مسلمانان ساخته شده داستان غرانیق و قصه زینب بنت جحش برمی‌شمارد^۳.

سیاست خلیفه دوم در برابر

اسرائیلیات

خلیفه دوم که در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام با مخالفت ایشان درباره

علاقه‌اش به عهدین مواجه شده بود^۴، در زمان دستیابی به قدرت فضای جدیدی را برای ورود اسرائیلیات در بستر مفاهیم دینی به وجود آورد، به گونه‌ای که یهودیان و مسیحیان مسلمان‌نما از سوی حزب حاکم در حوزه معارف دینی صاحب کرسی تدریس و فتوا شدند.

به طور نمونه مطالعه نقش تمیم بن اوس بن خارجه معروف به تمیم داری و همچنین کعب الاحبار در اسرائیلی شدن مفاهیم دینی قابل تأمل است. تمیم داری نخستین کسی است که از سوی حاکمیت جدید اجازه نشست بر منبر رسول خدا ﷺ یافت و او اولین کسی بود که قصه‌گویی در مسجد را پایه‌گذاری کرد و تقریباً تمام روایات بر این نکته اتفاق دارند که او نخستین قصه‌گو در اسلام است^۵. مؤلف کتاب *فجر الاسلام* این واقعیت را تأیید نموده است: «وتكاد الروایات تتفق على أنه أول قاص»^۶.

۴. احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۳، ص ۳۸۷.

۵. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۲، ص ۸۷.

۶. احمد امین، *فجر الاسلام*، ص ۵۹.

۱. همان، ج ۴، ص ۷۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۷۱.

۳. ذهبی، محمدحسین، *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث*، ص ۲۰.

عجیب‌تر آنکه تمیم داری این نشان را از سوی خلیفه دوم که به سیاست‌های سخت‌گیرانه مشهور بود دریافت کرد. کافی است نوع رفتار خلیفه دوم با عبدالله بن صبیغ در خصوص پرسش پیرامون متشابهات که به سبب آن متحمل شکنجه و محروم شدن از حقوق شهروندی گشت^۱، با نوع رفتار خلیفه دوم با تمیم داری در نظر گرفته شود، تا دورنمای سیاست‌های حزب سقیفه بیش از پیش روشن گردد. علامه امینی در *الغدیر* بابی را با عنوان «اجتهاد الخلیفة فی السؤال عن مشکلات القرآن» ثبت کرده، که ذیل آن داستان ابن صبیغ را از منابع فراوانی از اهل سنت، مانند *تاریخ ابن عساکر*، *تفسیر ابن کثیر*، *الاتقان* سیوطی، *کنز العمال* و *فتح الباری* نقل نموده است^۲، اما خلیفه دوم نسبت به تمیم داری بسیار احترام می‌کرد و از او با عبارت خیر اهل مدینه یاد می‌نمود و به وی اجازه داده بود پیش از نماز جمعه برای مردم سخن بگوید و خود نیز به

شنیدن سخنان وی علاقه نشان می‌داد. ابن اثیر در این باره می‌گوید: او در این زمینه از عمر بن خطاب اجازه‌ای طلبید و عمر نیز به او اجازه داد: (استأذن عمر بن الخطاب فی ذلک فأذن له)^۳.

در *سیر اعلام النبلاء* نیز همین مطلب بازگو شده است که تمیم داری با اجازه خلیفه دوم فعالیت خود را به عنوان نخستین قصه‌پرداز در تاریخ اسلام شروع کرد: «أول من قصّ تمیم الداری، استأذن عمر، فأذن له فقصّ قائماً»^۴.

همچنین در مورد رابطه خلیفه دوم با کعب الاحبار آمده: «کعب الاحبار در زمان خلیفه دوم از یمن به مدینه آمده اسلام آورد. وی قصد داشت که از مدینه به بیت المقدس رود، زیرا محبوب‌ترین مکان نزد او همان بیت المقدس بود، اما به تقاضای خلیفه دوم در مدینه ساکن گشت و از جانب خلیفه اجازه یافت تا برای مردم به ذکر اخبار پردازد»^۵.

۳. ابن اثیر، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۱۴، ص ۲۵۶.

۴. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۴۴۷.

۵. بنگرید به: معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، ص ۱۰۷.

۱. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۶.
۲. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، ج ۶، ص ۴۱۲.

ابن کثیر نیز در تفسیر خود در صف مخالفان ترفیع درجه کعب الاحبار به دست خلیفه دوم ظاهر می شود و در تحلیلش تلویحاً پدیده کعب الاحبار را نتیجه تعامل سازشکارانه خلیفه دوم با کعب الاحبار معرفی می کند و گواه خود را در اجازه یافتن مردم به نقل گفته های درست و نادرست کعب الاحبار ارائه می دهد: «فترخص الناس فی استماع ما عنده و نقلوا ما عنده عنه غثها و سمینها» و در پایان اذعان می دارد که دعوت از کعب الاحبار زمانی صورت گرفت که امت اسلام به یک حرف از حرف های او نیازی نداشت: «ولیس لهذه الامة والله اعلم حاجة الی حرف واحد مما عنده»^۱.

این سیاست از سوی عثمان نیز دنبال شد و یهودیان مسلمان نما همچنان به کار خود ادامه می دادند، تا اینکه امیرمؤمنان علیه السلام در زمان خود اینان را از مساجد راند.^۲

شواهد سیاسی بودن گسترش اسرائیلیات

با نگاهی گذرا و تطبیقی به نوع رفتار دست و دل بازانه خلیفه دوم در برابر نشر اسرائیلیات و مشی مستبدانه وی در قبال نشر احادیث نبوی، بایستی به هر پژوهشگر و محقق منصفی این حق را داد که با حیرت و تعجب به سیاست یک بام و دو هوا یا قبض و بسط گرایانه خلفا بنگرد.^۳

به نظر می رسد تنها پاسخی که در قبال جریان ورود مفاهیم اسرائیلی به حوزه معارف دینی می توان داد چاره جویی حاکمیت وقت برای پر کردن خلأ ناشی از حذف اهل بیت از مرجعیت دینی می باشد.

نظر به اینکه افکار عمومی مسلمانان، اهل بیت را وارث علم نبوی می شناختند و این نگرش در تضاد با اهداف و منافع آنها قرار داشت، پروژه مخملی جایگزینی یهودیان و مسیحیان تازه مسلمان، به جای عترت، با نشان دادن چراغ سبز حاکمیت به روی اصحاب

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۸.

۲. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۶؛ احمد امین، معارف الاسلام، ص ۱۶۰.

۳. سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۹۸.

اسرائیلیات رقم خورد، تا افکار عمومی مسلمانان با رفتن به پای منبر این جماعت، جلسه معارفه و تودیع مراجع علمی جدید (اصحاب اسرائیلیات) با چشمه‌ساران اصیل معارف دینی (اهل بیت) را از سوی حاکمیت سقیفه برگزار کرده باشند.

یهودی و فریاد صحابی محبوب رسول خدا بر سر کعب الاحبار، خبر از عدم استحاله فرهنگی و اعتقادی به نفع قرائت التقاطی وقت داشت. از این رو حاکمیت سقیفه وجود ابوذر را برنتابید و او را به سوی ریزه تبعید کرد.^۱

چگونگی مقابله حضرت علی علیه السلام با

اسرائیلیات

حضرت علی علیه السلام با جریان نوظهور فرهنگی اسرائیلیات به دو شکل به مبارزه برخاست که به دو دوره قبل از خلافت و بعد از خلافت تقسیم می‌شود.

الف - قبل از خلافت

مقابله حضرت با سیاست فرهنگی سقیفه در زمان قبل از خلافت، در دو شکل انتقاد از مروّجان اسرائیلیات در جامعه اسلامی و تأیید منتقدان روند اسرائیلی شدن فرهنگ اسلامی ظهور پیدا کرد.

۱- انتقاد از اصحاب اسرائیلیات

واکنش مکتب اهل بیت علیهم السلام در برابر

اسرائیلیات

مکتب اهل بیت در برابر سیاست اتخاذ شده از سوی حاکمیت سقیفه، که در تناقض با مفاهیم اصیل اسلامی بود و اکنش نشان داد و برای روشنگری افکار عمومی مسلمانان به افشاگری علیه فرهنگ وارداتی اسرائیلیات پرداخت.^۱

نمونه این رویکرد در رویارویی ابوذر، نماینده مکتب اهل بیت با کعب الاحبار، سخنگوی حاکمیت سقیفه، ظهور نمود که تجلی صف‌بندی دو قرائت محمدی و اسرائیلی را از گزاره‌های اسلامی مجسم ساخت. فرود آمدن عصای ابوذر بر سر کعب الاحبار

۲. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۰.

۱. بنگرید به: دیاری، محمدتقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ص ۲۳۶-۲۴۳.

به گواهی تاریخ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخستین کسی بود که به انتقاد و تخطئه مفاهیم اسرائیلیات پرداخت این انتقاد به اظهار نظر کعب الاحبار پیرامون چگونگی آفرینش در حضور خلیفه دوم انجام گرفت و حضرت این گونه اعتراض خویش را به آشکارا اعلام کرد

آن حضرت در نوبتی که کعب الاحبار با حضور عمر بن خطاب مطالبی درباره کیفیت پیدایش آفرینش نقل می کرد، به علامت اعتراض به سخنان او تصمیم به ترک مجلس گرفت و تنها پس از اصرار خلیفه در مجلس باقی ماند!

۲- تأیید منتقدان روند اسرائیلی شدن

این رویکرد را می توان در ماجرای رویارویی ابوذر با کعب الاحبار مشاهده نمود. زمانی که ابوذر به دلیل مبارزه با اندیشه های التقاطی کعب الاحبار و برانگیخته شدن خشم عثمان مجرم شناخته شد و به سوی ربذه تبعید گشت و به دنبال آن عدم تمکین حضرت علی

در برابر فرمان عثمان مبنی بر عدم بدرقه ابوذر^۲، عمق اختلاف میان بالاترین سطوح دو حزب عترت و سقیفه در خصوص مسائل فکری و اعتقادی آشکار شد. عثمان خود با عصبانیت از نوع موضع امام علی در تأیید مخالفانش لب به شکوه باز نموده است: (انه یعینی و یظهر من یعینی)^۳؛ او عیب مرا می گیرد و کسانی که مرا عیب می کنند یاری می کند.

ب - پس از خلافت

پس از روی کار آمدن حضرت علی علیه السلام تغییرات اساسی در فضای سیاسی جامعه اسلامی به وجود آمد. حضرت علی علیه السلام اساس حرکت حاکمیت خویش را بر مبنای احیای ارزش های نبوی استوار ساخت؛ از این رو در نخستین اقدام خود دست به اصلاحات فرهنگی زد و در این راستا ساختار سیاسی حکومت خود را با بیرون راندن و متواری ساختن

۲. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲،

ص ۳۴۱.

۳. همان.

۱. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه علیهم السلام در احیای

دین، ج ۶، ص ۱۱۴.

قصه‌پردازان و اصحاب اسرائیلیات
تعریف نمود.

امام علی علیه السلام در صدر برنامه‌های
فرهنگی خویش پاکسازی مساجد را از
وجود اصحاب اسرائیلیات قرار داد، تا
کانون روند انتقال فرهنگ اصیل اسلام
محمدی صلی الله علیه و آله به جایگاه واقعی خود در
نظام اجتماعی مسلمانان باز گردد.^۱

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:
«ان امیر المؤمنین علیه السلام رأی قاصاً فی
المسجد فضربه وطرده».^۲

امام علی علیه السلام در مرحله بعد در یک
بخشنامه عمومی از تصمیم حکومت بر
پیگرد قانونی و جاری نمودن حد
اسلامی بر کسانی که داستان حضرت
داود علیه السلام را طبق گفته‌های قصه‌پردازان
نقل کنند، خبر داد.

علامه طبرسی در **مجمع البیان** این
حدیث را چنین گزارش نموده است:
«روی عن امیر المؤمنین علیه السلام أنه قال: لا
أوتی برجل یزعم أن داود تزوج امرأة
أوریا إلا جلدته حدین: حداً للنبوة و

۱. همان.

۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، ج ۳،
ص ۵۱۵.

حداً للإسلام».^۳

نتیجه سیاست‌های اتخاذ شده از
سوی امام علی در پناهندگی سران
اسرائیلیات به دامن معاویه به ثمر
نشست.

با بررسی گزارش‌های تاریخی روشن
می‌گردد که رهبران فکری فرهنگ
اسرائیلیات به دلیل محدودیت‌های به
وجود آمده در حکومت امام علی علیه السلام و
تضارب فکری با اندیشه‌های حضرت و
قربت فکری با معاویه به سوی شام
کوچ کردند.

به عبارت دیگر به آسانی می‌توان این
حقیقت را از دل تاریخ دریافت که
اصحاب اسرائیلیات به دلیل همسو نبودن
اسلام محمدی امام علی علیه السلام با اسلام
اسرائیلی آنها، ادامه حیات سیاسی خود
را در کنار معاویه می‌دیدند؛ از این رو به
سوی شام رهسپار شدند.

ابن سعد در **الطبقات الکبری** بدون
اینکه به چرایی کوچ سیاسی تمیم داری
به سوی شام اشاره‌ای کند اصل قضیه را
بازگو نموده است: «ولم یزل بالمدينة

۳. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، ج ۸،
ص ۷۳۶.

حَتَّى تَحْوَلَ إِلَى الشَّامِ بَعْدَ قَتْلِ عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ»^۱.

ابن عبدالبر نیز در الاستیعاب راه ابن سعد را در پیش گرفته و تنها به ذکر زمان کوچ تمیم داری اکتفا نموده است: «وكان يسكن المدينة ثم انتقل منها إلى الشام بعد قتل عثمان»^۲.

حدیث‌شناسان می‌توان مشاهده نمود، به‌طوری که کمتر کسی را می‌توان یافت که نسبت به وجود غیر قانونی جریان اسرائیلیات در ادبیات روایی تردید داشته باشد. این در حالی است که در مقطعی از تاریخ این جریان به سرعت در حال رشد و نمو بود^۳.

نتیجه عملکرد مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)

جهاد علمی اهل بیت در برابر نفوذ اسرائیلیات به آشکار شدن ماهیت التقاطی جریان مزبور انجامید. در مکتب اهل بیت چنان که گفته شد، فرآیند اسرائیلیات زدایی در دو جهت شکل گرفت. نخست با محکوم نمودن و اعلام عدم صلاحیت سخنگویان و مبلغان اسرائیلیات در حوزه معرفت‌شناسی دینی، سپس محتوا و درون مایه مفاهیم اسرائیلیات به بوتۀ نقد گذاشته شد؛ آن‌گونه که در سیره امام علی (علیه‌السلام) به آن اشاره گشت. حاصل کار اهل بیت را امروزه در رویکرد دین‌پژوهان و

نتیجه‌گیری

چنان که ملاحظه شد، پدیده وضع و جعل در قالب برنامه‌ای از قبل طراحی شده وارد ادبیات دینی گردید و یک پدیده کاملاً سیاسی بود. فریادهای حضرت زهرا (علیها‌السلام) و اقدامات حضرت علی (علیه‌السلام) ماهیت این جریان را برای همیشه تاریخ فاش ساخت، تا اسلام به سرنوشت ادیان گذشته دچار نگردد. آنچه شایسته است در پایان به آن اشاره شود، توجه به نقش سرنوشت‌ساز حضرت زهرا (علیها‌السلام) در دفاع و صیانت از میراث نبوی به عنوان آغازگر جهاد علیه جریان وضع در تاریخ اسلام می‌باشد. بی‌گمان آن حضرت جزء نخستین کسانی است که چگونگی جرح و

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۸۶.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۱۰۹.

تعدیل احادیث را به مسلمانان آموخت و در این راه فدا شد تا حقیقت اسلام باقی بماند.

نزاعی که میان محمدی مانندن دین اسلام و اسرائیلی شدن آن شروع شد، با فریادهای حق طلبانه حضرت زهرا علیها السلام و اقدامات روشنگرانه حضرت علی علیه السلام به سود اسلام محمدی پایان یافت.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۷ق.
۴. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، دار بیروت، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن ماجه، سنن، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۸. احمد امین، فجر الاسلام، چاپ یازدهم، دارالکتب العربیه.
۹. احمد بن ابی ظاهر (ابن طیفور)، بلاغات النساء، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۲۰ق.
۱۰. احمد بن حنبل، مسند، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۹ق.
۱۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۳. بستانی، قاسم، «ارزیابی حدیث نحن معاشر الانبیاء...»، فصلنامه شیعه شناسی، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۸۶.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
۱۵. حسینی جلالی، سید محمد رضا، تدوین السنة الشریفه، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش.
۱۶. حسینی، سید غلامرضا، معاویه را بشناسیم، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۷. خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایه، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
۱۸. دیاری، محمد تقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، چاپ دوم، بیروت، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳ش.
۱۹. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
۲۰. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲۱. ذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، چاپ دوم، دمشق، لجنة النشر فی دار الایمان، ۱۴۰۵ق.
۲۲. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم، بی تا.
۲۳. رفیعی، ناصر، درس نامه وضع حدیث، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، تابستان ۱۳۸۴ش.
۲۴. سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذهب اسلامی، چاپ دوم، قم، مؤسسه امام

۳۳. مدیر شانه‌چی، کاظم، علم‌الحديث، چاپ شانزدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۳۴. مسعودی، عبدالهادی، وضع و تقد حدیث، تهران، سمت، ۱۳۸۸ش.
۳۵. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، چاپ دوم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۳۶. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، چاپ پنجم، تهران، کویر، ۱۳۸۵ش.
۳۷. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، چاپ سوم، قم، التمهید، زمستان ۱۳۸۵ش.
۳۸. مهدوی راد، محمدعلی، «تدوین حدیث (۷) : منع تدوین حدیث؛ پیامدها و بازتاب‌ها». علوم حدیث، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۷ش.
۳۹. نجمی، محمد صادق، سیری در صحیحین، چاپ هفتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ، بیروت، دار صادر، بی تا.
۴۱. یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
- صادق علیا، ۱۳۸۳ش.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین، الدرّ المشهور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. شرف‌الدین عاملی، سید عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، چاپ یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج؛ مشهد، ناشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، چاپ دوم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۳۱. عاشوری تلوکی، ناد علی، «سرگذشت حدیث در دوره معاویه»، علوم حدیث، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۹ش.
۳۲. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، ۱۳۵۷ش.